



الدرس الرابع

إلى الفجر

«أبو القاسم الشابي»

كَالنَّسْرِ فَوْقَ الْقِمَّةِ* الشَّمَاءِ*
بِالسُّحْبِ* وَالْأَمْطَارِ وَالْأَنْوَاءِ*
عَنْ حَرْبِ آمَالِي* بِكُلِّ بَلَاءِ*
مَوْجِ الْأَسَى* وَعَوَاصِفِ الْأَرْزَاءِ*
سَيَكُونُ مِثْلَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ*
لِلْفَجْرِ، لِلْفَجْرِ الْجَمِيلِ النَّائِي*
فَعَلَامٌ* أَحْسَى السَّيْرِ فِي الظُّلْمَاءِ*؟!
أَنْغَامُهُ* مَادَامَ فِي الْأَحْيَاءِ*!

سَأَعِيشُ رَعْمَ الدَّاءِ وَالْأَعْدَاءِ*
أَزْنُو* إِلَى الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ هَازِنًا*
وَأَقُولُ لِلْقَدْرِ الَّذِي لَا يَنْتَنِي*
لَا يُطْفِئُ* اللَّهُبَ* الْمُؤَجَّجَ فِي دَمِي*
فَاهْدِمِ فُؤَادِي* مَا اسْتَطَعْتَ، فَإِنَّهُ*
وَأَعِيشُ كَالْجَبَّارِ* أَرْزُودًا مَاءً*
النُّورُ فِي قَلْبِي وَبَيْنَ جَوَانِحِي*
إِنِّي أَنَا النَّايُ* الَّذِي لَا تَنْتَهِي



الْأَجَوْفُ

عَيْنِ الْفَعْلِ الَّذِي حُذِفَ فِيهِ حَرْفُ الْعِلَّةِ. تَابَ ۝ يَتَوَبُ ۝ تَبَّ ۝

فعل أَجَوْفٌ فعلى است که دو مین حرف اصلی آن (عین الفعل) از حروف عله باشد. تغییرات اعلال در فعل اجوف علاوه بر مضارع و امر، شامل ماضی نیز می شود.

فعل اجوف دو الگوی مهم دارد :

الف) الگوی شماره (۱) که شامل فعل هایی است مانند : قَالَ، عَادَ، قَامَ، تَابَ، كَانَ
ب) الگوی شماره (۲) که شامل فعل هایی است مانند : بَاعَ، سَارَ، عَاشَ، طَارَ، صَارَ
صیغه های مختلف فعل اجوف، هنگام صرف، غالباً به یکی از دو صورت زیر می باشد :

الگوی (۲) بَاعَ ۱			الگوی (۱) قَالَ ۱			
الأمر	المضارع	الماضي	الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَبِيعُ	بَاعَ		يَقُولُ	قَالَ	للغائب
	تَبِيعُ	بَاعَتْ		تَقُولُ	قَالَتْ	للغائبة
	يَبِيعَانِ	بَاعَا		يَقُولَانِ	قَالَا	للغائبين
	تَبِيعَانِ	بَاعَتَا		تَقُولَانِ	قَالَتَا	للغائبتين
	يَبِيعُونَ	بَاعُوا		يَقُولُونَ	قَالُوا	للغائبين
	يَبِيعَنَّ	بِيعَنَّ		يَقُولَنَّ	قَالَنَّ	للغائبات
يَبِيعُ	تَبِيعُ	بِيعَتْ	قُلْ	تَقُولُ	قُلْتَ	للمخاطب
يَبِيعِي	تَبِيعِينَ	بِيعَتِي	قُولِي	تَقُولِينَ	قُلْتِي	للمخاطبة
يَبِيعَا	تَبِيعَانِ	بِيعْتُمَا	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	للمخاطبين
يَبِيعَا	تَبِيعَانِ	بِيعْتُمَا	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	للمخاطبتين
يَبِيعُوا	تَبِيعُونَ	بِيعْتُمْ	قُولُوا	تَقُولُونَ	قُلْتُمْ	للمخاطبين
يَبِيعَنَّ	تَبِيعَنَّ	بِيعْتُنَّ	قُلَنَّ	تَقُولَنَّ	قُلْتُنَّ	للمخاطبات
	أَبِيعُ	بِيعْتُ		أَقُولُ	قُلْتُ	للمتكلم وحده
	نَبِيعُ	بِيعْنَا		نَقُولُ	قُلْنَا	للمتكلم مع الغير

در صرف فعل معتل، دو نکته را به یاد داشته باشیم :
۱- در نظر گرفتن هم وزن آن از فعل صحیح : قَالَ = كَتَبَ
۲- تکرار و تمرین.

به صیغه جمع مؤنث ماضی توجه کنیم : در یکی حرکت فاء الفعل ضمه است و در دیگری کسره.

آیا می دانید فعل اجوف «قال» و صیغه های مختلف آن نزدیک به ۱۷۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است؟

۱- در صرف ماضی اجوف، در پنج صیغه اول، اعلال «قلب به الف» صورت می گیرد

با دقت در صرف فعل اجوف «قال» و «باع»، ستون «الف» را با استفاده از عبارت‌های

ستون «ب» کامل کنید :

«ب»

«الف»

در دو صیغهً للغائبات و للمخاطبات (جمع مؤنث)، حرف عله حذف می‌شود	۱- در فعل ماضی :
در دو صیغهً للمخاطب و للمخاطبات، حرف عله حذف می‌شود	۲- در فعل مضارع :
از صیغهً للغائبات تا آخر (۹ صیغه)، حرف عله حذف می‌شود	۳- در فعل امر :

للتدريب

أَكْمِلِ الْفُرَاغَاتِ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ :

الگوی (۲) سَارَ			الگوی (۱) عَادَ			
الامر	المضارع	الماضي	الامر	المضارع	الماضي	الصيغة
	عَادَ	لِغَائِبٍ
	...	سَارَتْ		تَعَوَّدُ	...	لِغَائِبَةٍ
	يَسِيرَانِ	لِلْغَائِبَيْنِ
	لِلْغَائِبَتَيْنِ
	عادوا	لِلْغَائِبَيْنِ
	...	سِيرَ		يَعُدُّنَ	...	لِلْغَائِبَاتِ
سِيرَ	عُدَّ	...	عُدَّتَ	لِلْمَخَاطَبِ
...	تَسِيرِينَ	لِلْمَخَاطَبَةِ
...	لِلْمَخَاطِبَيْنِ
...	تَعُودَانِ	...	لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ
سِيرُوا	...	سِيرْتُمْ	لِلْمَخَاطِبَيْنِ
...	تَسِيرُونَ	...	عُدْنَ	...	عُدَّتْنَ	لِلْمَخَاطَبَاتِ
...	أَسِيرُ	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
...	...	سِيرْنَا	تَعَوَّدُ	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ

قرآن کریم درباره رفتار شایسته با پدر و مادر می‌فرماید :

﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾

حتی به آن‌ها «اف» نگو.

کدام پاسخ درباره «لا تَقُلْ» درست است؟

الف) معتلّ أجوف، مضارع مجزوم من مادة «ق و ل».

ب) معتلّ أجوف، مضارع مرفوع من مادة «ق ل ل».

نتیجه : هرگاه فعل اجوف مجزوم شود، در صیغه‌های بدون ضمیر بارز،

حرف عله حذف می‌شود (به علت إلتقائ ساکنین).

لا + تَقُولُ = لا تَقُلْ

لِلتَّدریب

إجعلِ الأفعالَ مجزومةً :

لَمْ + يَكُونُ ← ...، لِمَ + يَتُوبُ ← ...، لَمْ + يُرِيدُ ← ...

فعل اجوف نیز می تواند مانند فعل های صحیح به باب های مزید برود.
□ به صرف فعل اجوف در دو باب «افعال» و «استفعال» توجه کنید :

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
إفعال	أَقَامَ	يُقِيمُ	أَقِمْ	إقامة
إستفعال	إِسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	إِسْتَقِمْ	إستقامة

نتیجه :

هرگاه فعل اجوف به باب إفعال و إستفعال برود : حرف عله در اولین صیغه ماضی : قلب به الف ،
مضارع : قلب به یاء ،
امر : حذف ، می شود .
و در مصدر نیز ، بر وزن «إقامة» و «استقامة» می آید .

حرف عله اجوف، خواه «واو» باشد یا «یاء»، تغییرات آن در دو باب افعال و استفعال یکسان است.

آیا فعل اجوف در دو باب «تفعیل و مفاعلة» تغییر می کند؟

للتدريب

الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
أَطَاعَ	إِطَاعَة
إِسْتَطَاعَ	...	إِسْتَطِعْ	...

أكمل الفراغ حسب ما تعلمت :

باب إفعال ← (طوع)
باب إستفعال ←



أسرارُ النَّجَاحِ

۱- إْحَدَى طَرْقِ النَّجَاحِ هِي أَنْ لَانخَافَ مِنَ الْهَزَائِمِ. الْهَزِيمَةُ جِسْرُ الْإِتِّصَارِ. قَدْ أَثَبَّتَ التَّارِيخُ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْإِتِّصَارَاتِ وَقَعَتْ بَعْدَ الْفُشْلِ. كَانَ نَابِلْيُونُ يَقُولُ: أُصِيبْتُ بِالْفُشْلِ مِرَارًا حَتَّى تَعَلَّمْتُ طَرِيقَ الْإِفْشَالِ.

۲- مَنْ ذَاقَ حُلُوَّ الْحَيَاةِ وَ مُرَّهَا، لَا يَسْتَسَلِمُ لِلصَّعُوبَاتِ، لِأَنَّ الْمَشَاكِلَ تُقَوِّي إِرَادَةَ الْإِنْسَانِ كَمَا تُقَوِّي النَّارُ الْحَدِيدَ.

۳- أَلْتَبَّاتُ طَلِيعَةُ النَّجَاحِ. كَانَ إِدِيسُونُ يَقُولُ: لَنْ أَسْمَحَ لِلْفَنُوطِ أَنْ يَسْتَرْبَ إِلَيَّ أَبَدًا وَإِنْ أُصِيبْتُ بِالْفُشْلِ مَرَاتٍ عَدِيدَةً.

رازهای موفقیت

۱- یکی از راه‌های موفقیت این است که از شکست‌ها نهراسیم. شکست پل پیروزی است. تاریخ ثابت کرده که بسیاری از پیروزی‌ها پس از شکست رخ داده است. ناپلئون می‌گفت: بارها دچار شکست شدم تا آن که راه شکست را یاد دادم^۱

۲- کیست که تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد^۲ و در مقابل سختی‌ها تسلیم نشده باشد؟^۳ زیرا مشکلات همچون آتش‌اند و ارادهٔ انسان را تقویت می‌کند^۴

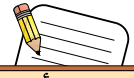
۳- پایداری سرآغاز موفقیت است. ادیسون می‌گفت: من هیچ‌گاه اجازه نخواهم داد که ناامیدی در من نفوذ کند اگر دچار شکست گردم^۵

محاسن

- به جز موارد ذکر شده:
- * ساختار جمله‌های ترجمه، گویا و روان است
- * مترجم در بسیاری از موارد، قواعد دستوری را رعایت کرده است
- * با مقداری تمرین و ممارست، قلم مترجم روان‌تر خواهد شد
- * علامت‌های سجاوندی رعایت شده است

تصحیح خطاها

- ۱- راه شکست دادن را آموختم
- ۲- هر کس تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد
- ۳- در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود...
- ۴- زیرا همان‌گونه که آتش، آهن را تقویت می‌کند، مشکلات ارادهٔ انسان را قوت می‌بخشد
- ۵- هر چند بارها دچار شکست گردم



التمرين الأول

عَيِّنِ الْفِعْلَ الْأَجُوفَ :

- ١- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾
- ٢- ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
- ٣- مَا خَابَ* مَنْ اسْتَشَارَ* وَ مَا نَدِمَ مَنْ اسْتَحَارَ* .
- ٤- أَلْإِنْسَانُ يَعْيشُ بِالْأَمَلِ فَإِذَا أَضَاعَهُ، زَالَ* عَنْهُ السَّعْيُ وَالْعَمَلُ .



التمرين الثاني

صَرِّفِ الْأَفْعَالَ ثُمَّ اكْتُبِ الصِّيَغَ الْمُنَاسِبَةَ :

١	قَامَ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَخَاطِبِينَ
...
٢	يَعِيشُ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْمَخَاطَبَاتِ	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
...
٣	كَانَ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ
...
٤	يَتُوبُ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطِبِينَ
...



التمرين الثالث

عَيِّرِ الْعِبَارَةَ عَلَى حَسَبِ الْمَبْتَدَأِ :

«أَنْتَ تَقُولُ الْحَقَّ وَ تُطِيعُ وَالِدَيْكَ .

هُنَّ

أَنْتُمْ

التمرين الرابع

أكتب الصيغة المناسبة في كل عبارة :

- ١- ﴿... بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ المضارع من «عادَ» للمتكلم وحده
- ٢- ﴿فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ... وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ﴾ الماضي من «تابَ» للغائبين
- ٣- ﴿... الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ الأمر من «تَقِيمُ» للمخاطب
- ٤- ﴿... اللَّهُ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ الأمر من «تُطِيعُونَ»
- ٥- ﴿... اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾ المضارع من «أرادَ» للغائب
- ٦- ﴿... بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ الأمر من «تَسْتَعِينُونَ»

التمرين الخامس

للإعراب والتَّحليلِ الصَّرْفِيِّ :
«لَاتَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.»

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
		لا
		تَبِعْ
		آخِرَةَ
		كَ
		بِ
		دُنْيَا



الصورة البهائية في القرآن الكريم

«اسم اشاره»

در اسم اشاره، صیغه «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشار الیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست. به دو نکته زیر توجه کنیم:

- ۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشار الیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره نزدیک استفاده می‌کنیم:
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ همانا این قرآن به درست‌ترین راه‌ها هدایت می‌کند.
- ۲- و گاهی برای اشاره به عظمت و بزرگی مشار الیه و نشان دادن جایگاه و منزلت رفیع آن از اسم اشاره دور استفاده می‌کنیم:

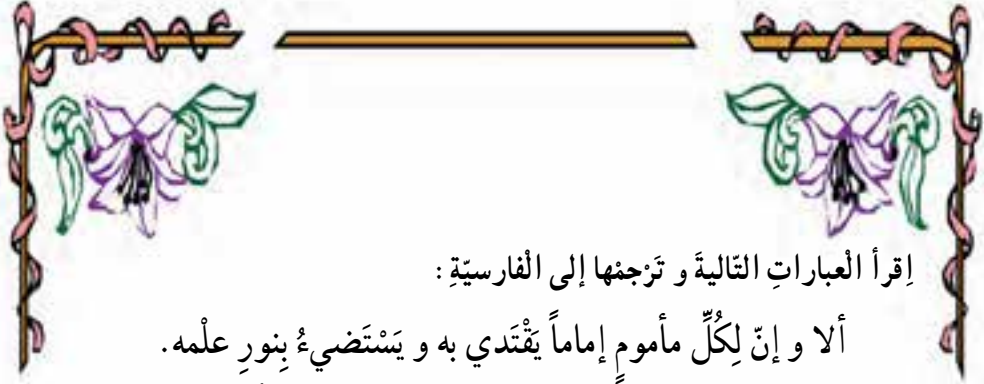
قواعد خواننده شده در سال‌های گذشته را از زاویه «بلاغت» نگاه کنیم. قواعد «صرف و نحو» با نگاه «بلاغت» تلطیف می‌شود.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ این است کتابی که
در آن هیچ شکّی نیست.

برای چشیدن زیبایی عبارت‌ها، سعی کنیم متونی چون قرآن و ادعیه و... را با زبان اصلی بخوانیم.

در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

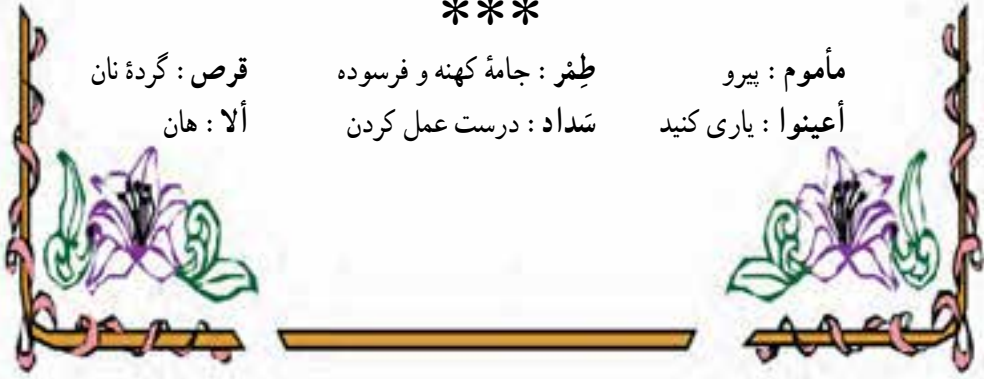
- ۱- ﴿تلك آياتُ الله تَنلُوها عليك بالحقِّ﴾
این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.
- ۲- ﴿هذا بصائرٌ من ربِّكم﴾
این (قرآن) بینش‌ها و حجت‌های روشن از سوی پروردگار شما است.
- ۳- ﴿وما تلك بيمينك يا موسى﴾
ای موسی آن چیست در دست راست تو؟
- ۴- ﴿ذلك الدين القيم﴾
این است دین راست و استوار.



إقرأ العبارات التالية و ترجمها إلى الفارسيّة :

ألا وإن لكلّ مأمومٍ إماماً يفتدي به ويستضيءُ بنورِ علمه.
ألا وإن إمامكم قد اكتفى من دُنياه بطمريه و من طعميه بقُرصيه.
ألا وإنكم لا تقدرون على ذلك، ولكن أعينوني بوع واجتهادٍ
و عفةٍ و سدادٍ ...

«الكتاب ٤٥ «من نهج البلاغة»»



قرص : گردۀ نان
ألا : هان

طمير : جامۀ كهنه و فرسوده
سداد : درست عمل کردن

مأموم : بيرو
أعينوا : يارى كنيد